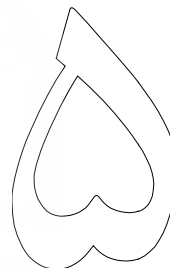


## جهانی شدن و منطقه گرایی: انفکاک یا هم گرایی؟



دکتر سید محمدعلی موسوی\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* دکتر سید محمدعلی موسوی استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران می باشد.  
(mamousavi@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۶/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۱۵

فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۳۸-۱۱۹.

## چکیده

جهانی‌شدن تأثیر عمیقی در اقتصاد سیاسی کشورها و افزایش تجارت بین‌الملل داشته است. از سوی دیگر منطقه‌گرایی نوین در طی دو دهه گذشته در نقاط مختلف جهان به روندی رو به رشد تبدیل شده که منجر به فزونی تجارت بین کشورهای عضو و روان‌سازی جریان‌های مالی - انسانی در درون منطقه شده است. این امر به‌عنوان گامی در مسیر تقویت جهانی‌شدن تلقی می‌گردد. اما برای عده‌ای، این رویکرد از یک‌سو موجب کاهش تجارت بین منطقه‌ای و کاهش فرایندهای اقتصادی جهانی و از سوی دیگر باعث تشدید زیان برای دیگر مناطق و کشورها شده است. بر این اساس منطقه‌گرایی مانعی در مقابل جهانی‌شدن تلقی می‌شود. این مقاله بر آن است تا نشان دهد منطقه‌گرایی نوین به‌رغم افت و خیزهای آن نه تنها مانعی در مسیر جهانی‌شدن نیست بلکه از یک‌سو نقشه راه جهت ورود به فرایندهای جهانی‌شدن می‌باشد و از سوی دیگر سازوکاری اساسی جهت هدایت و تسریع روند جهانی‌شدن است. هنگامی که نظام جهانی با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو می‌شود اتحادیه‌های منطقه‌ای برای حمایت از اعضای خود تا حدودی درون‌گرا و حمایت‌گرا می‌شوند اما در مسیر خروج نظام بین‌المللی از بحران، آنها نیز هم‌گرایی جهانی خود را تشدید می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: منطقه‌گرایی، جهانی‌شدن، تجارت، حمایت‌گرایی، اتحادیه اوپایی، امریکا، آ.سه.آن

## مقدمه

درک درست و همه‌جانبه سیستم نظام بین‌الملل نیازمند شناخت و تحلیل مناسب از روند موجود تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. محوری‌ترین این تحولات در دهه‌های اخیر، پدیده جهانی‌شدن از یک سو و منطقه‌گرایی از سوی دیگر بوده است. گرایش روزافزون شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای در حالی است که روندهای جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ، با شتاب فراوان زندگی اجتماعی ما را درنوردیده است. مضاف بر اینکه، تأثیرات متقابل این دو پدیده بر یکدیگر قابل بررسی و مطالعه است. جهانی‌شدن موضوعی فراگیر در همه شئون زندگی بشری، و منطقه‌گرایی از موضوعات تأثیرگذار بر روند جهانی‌شدن و روابط بین‌الملل است.

### ۱. جهانی‌شدن

شاید بتوان جهانی‌شدن را فرایند شدت گرفتن تعامل از راه دور در میان مردم دنیا تعریف کرد (Porter, 2005). جهانی‌شدن برای هر متفکری بنا به خاستگاه و مشرب فکری تعریف ویژه‌ای دارد. برای طرفداران آن، جهانی‌شدن «جریان سریع اطلاعات، سرمایه و ابداع در سراسر جهان است که با تکنولوژی توانمند شده و با ذائقه مصرف‌کننده برای دسترسی به بهترین و ارزان‌ترین محصول، تجدید قوا یافته است» (Dicken, 1998; Ohmae, 1995: 4). برای مخالفان آن «جهانی‌شدن به نظر بیشتر یک گزافه‌گویی جدید است تا یک ایدئولوژی و مفهومی تحلیلی» (Ruigrok & Van Tulder, 1995: 2).

بی‌تردید، فرایند جهانی‌شدن پدیده شگرفی است که بخش مهمی از ادبیات رایج در دو دهه اخیر را به خود اختصاص داده و بیشترین تأثیر را بر زندگی فردی و

اجتماعی بشر معاصر گذاشته است (موسوی، ۲۰۰۷). امروزه جهانی شدن به یکی از بارزترین و بحث‌انگیزترین ویژگی‌های زندگی معاصر تبدیل شده است چراکه «مفهومی سیال و منعطف دارد و به‌واقع موجود لغزنده‌ای است که نمی‌توان به‌سادگی با آن تعامل نمود» (Taylor et al, 2003: 2). شاید بتوان جهانی شدن را «جهان‌شمولی دوران وابستگی متقابل» (Keohane & Nye) و یا «روابط بسیار شدید در مقیاس عمیق و وسیع، همراه با جریان‌ات گسترده و مداوم در پهنه جغرافیای جهانی» (Held, 1995) تعریف نمود. گروهی نیز همچون *توماس فریدمن*<sup>۱</sup> به جهانی شدن‌های متعدد معتقدند. برای ایشان جهانی شدن معاصر، جلوتر، سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از پدیده‌های گذشته جهانی شدن است.

گرچه بعضی در مورد آغاز جهانی شدن و دوران‌های آن اختلاف دارند اما از دید کوهن (Keohane, 1999) تاریخ و قدمت جهانی شدن آن‌قدر مهم نیست بلکه رقت و غلظت جهانی شدن (در قیاس با مفهوم وابستگی متقابل) است که اهمیت دارد. این غلظت در ۳ بعد افزایش پیچیدگی، افزایش شتاب نهادی و افزایش مشارکت جهانی مطرح است. از دید ایشان «جهانی شدن معاصر به واسطه عظمت و بزرگی، پیچیدگی و سرعت و درهم‌تنیدگی شبکه‌های وابستگی، از دوره‌های قبل متمایز شده است. گرچه جهانی شدن به تعبیری چند صد سال است که در حال اتفاق است، اما ۲ دهه گذشته اوج فراز و فرود این پدیده نادر بوده چراکه در دنیای معاصر سطح نفوذ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به لحاظ کیفی متفاوت از شبکه‌های بین‌المللی گذشته است».

از نظر نگارنده، جهانی شدن فرایند فشرده‌گی زمان و مکان است که در آن تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از بیشتر قیدوبندهای ملی – محلی گذشته رها می‌شوند و در قیود جدید جهانی – محلی گرفتار می‌آیند. این فرایند ضرورتاً یک‌سویه و واحد نیست یعنی فقط با یک جهانی شدن روبه‌رو نیستیم بلکه برعکس می‌تواند روندی متکثر و چندوجهی باشد که در آن بازیگران مقتدر سیاسی (شامل دولت‌ها و نهادهای جهانی و منطقه‌ای) و اقتصادی (شرکت‌های چندملیتی و



جهانی) در تقابل یا تعامل با تحولات طبیعی این فرایند از یک سو، و بازیگران اجتماعی (شامل سازمان‌های مردم‌نهاد) و فرهنگی (شامل رسانه‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها) از سوی دیگر به دنبال پروژه‌سازی هستند. از این رو می‌توان مجموع دیدگاه‌های متفاوت در مورد جهانی شدن را در مفاهیم کلیدی چون جهان‌شمولی نُرْم‌ها و ارزش‌ها (انتشار گسترده و جهانی نوعی از ارزش‌ها، تجارب و تولیدات واحد مانند کوکاکولا، نایک، ویندوز، باربی و مک‌دونالد)، لیبرالیسم اقتصادی (جریان آزاد منابع جهت تشکیل اقتصاد جهانی آزاد)، مدرنیته (ایجاد ساختارهای اجتماعی چون سرمایه‌داری، خردگرایی، صنعتی‌شدن و بوروکراسی (Scholte, 2000)، هژمونیسم جهانی سازی برای تحمیل ساختار سرمایه‌داری بر جهان)، نفی‌گرایی (جهانی‌شدن یک وهم و خیال) و بین‌المللی‌شدن دسته‌بندی نمود.

درک درست و همه‌جانبه این سیستم جهانی نیازمند شناخت و تحلیل مناسب روند موجود تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که محوری‌ترین این تحولات علاوه بر جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و سپس تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر است که در ادامه به بحث دوم پرداخته می‌شود.

## ۲. منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولت‌ها و به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌شود. در واقع توسعه منطقه‌گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری‌های اقتصادی و پولی، و سپس به هم‌گرایی سیاسی و امنیتی منتج می‌شود. منطقه‌گرایی به‌عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارائه راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای بحران‌های موجود یا بحران‌های احتمالی بین اعضا شده و موجب تحکیم صلح می‌شود. در حقیقت این نوع منطقه‌گرایی فرصتی را برای مذاکرات سازنده متقابل بین اعضا فراهم می‌سازد.

در دهه‌های گذشته توجه و سطح تحلیل عمدتاً به سطح ملی یا بین‌المللی معطوف بود. اکنون در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره جدید، مطالعات منطقه‌ای در کانون توجه و اهمیت قرار گرفته است. نمونه این اتحادیه‌ها و نهادهای منطقه‌ای



عبارتند از: پتا، اکواز، آریکام، اکو، جی.سی.سی، مرکوسور، نفتا، ای.یو.لالا، آسه‌آن، سادکو، آپک.<sup>۱</sup>

منطقه‌گرایی اقتصادی در پی دستیابی به اهداف زیر است:

۱. افزایش آزادسازی تجاری؛
۲. آزاد شدن سرمایه‌گذاری؛
۳. بازسازی ساختار اقتصادی کشورها؛ و
۴. هم‌گرایی اقتصادی.

پیمودن روند جهانی شدن از سطوح ملی، راهی بس طولانی را می‌طلبد چراکه قوانین ملی و تطابق آن با سطح کلان بین‌المللی بسیار پیچیده و دشوار است؛ اما گذر از سطح ملی به منطقه‌ای و از سطح منطقه‌ای به سطح جهانی سبب می‌شود تا بخشی از پیچیدگی‌ها که مربوط به سیاست‌گذاری، آماده‌سازی فرهنگی و ساختاری در طول روند انتقال از سطح ملی به منطقه‌ای است، حل شود و انتقال به سطح جهانی آسان‌تر صورت پذیرد. در حقیقت تجربیات حاصل از هم‌گرایی‌های منطقه‌ای راهی است برای قرار گرفتن در روند و گستره شمول مناسبات جهانی و جهانی شدن. از دیدگاه میتلمن (Mittelman, 1994: 7-8) مناطق مختلف (به‌عنوان واحدهای جغرافیایی و اکولوژیکی) در چهارچوب محدودیت‌های طبیعی و فیزیکی، سیستم‌های اجتماعی (که روابط فرامحلی را نشان می‌دهد)، ساختارهای امنیتی (Buzan, 1991)، سنت‌های فرهنگی، هویت‌ها، مشروعیت سیاسی و ساختار سیاست‌گذاری مقایسه می‌شوند. به لحاظ نظری می‌توان منطقه‌گرایی را به دو نسل قدیم و نوین تقسیم نمود.

۲-۱. منطقه‌گرایی قدیم و نوین  
منطقه‌گرایی براساس تجربه تاریخی در قالب منطقه‌گرایی قدیم (پیش از دهه ۱۹۸۰) و منطقه‌گرایی نوین (به‌ویژه پس از ۱۹۹۰) مطرح می‌شود. نخستین موج منطقه‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم در اروپا، به شکل‌گیری جامعه اقتصادی

1. PTA, ECOWAS, ARICOM, ECO, GCC, MERCOSUR, NAFTA, EU LALA, ASEAN, SADO, APEC.

اروپا (EEC) در ۱۹۵۷ منجر شد که شاخصه اصلی آن درون‌گرایی بود؛ بدین معنا که با سیاست‌های حمایتی، تولیدکنندگان گران‌تر داخلی را جایگزین تولیدکنندگان ارزان بیرون از منطقه می‌نمود. این رویکرد که همان منطقه‌گرایی تمرکزگرا<sup>۱</sup> بود در جهان سوم نیز، همچون طرح لاگوس برای افریقا، پایگاه قدرتمندی یافت.

اما تغییرات اخیر اقتصاد سیاسی بین‌الملل موجب اهمیت منطقه‌گرایی نوین شده است. نظریه منطقه‌گرایی نوین تعامل بین روند جهانی‌شدن و تلاش برای یکپارچه کردن نظام‌های اقتصادی منطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. منطقه‌گرایی نوین در آغاز هزاره سوم معرف «تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در اقتصاد جهانی است که با جریان‌های چندوجهی درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در رقابت است» (Mittelman, 1994: 112). در منطقه‌گرایی نوین که جامع‌تر از منطقه‌گرایی قدیم است، عناصری چون سیستم تولید، عرضه نیروی کار، نهادهای فرهنگی - اجتماعی، ابداعات، و شبکه قدرتی که این عناصر را به هم متصل می‌نماید دارای اهمیت هستند. این مناطق چندوجهی بوده و در آن ارتباطات و تعاملات خارجی بسیار قوی می‌شوند. از این منظر، هم‌گرایی منطقه‌ای در تعارض با جهانی‌شدن نیست و حتی می‌تواند روند جهانی‌شدن را تسهیل و تسریع کند. در واقع منطقه‌گرایی نوین در یک فضای چندقطبی شکل می‌گیرد که در آن ابرقدرت‌ها برخلاف مناطق قدیم (همچون سیتو<sup>۲</sup> و سنتو<sup>۳</sup>) این جریان را از بالا و بیرون هدایت نمی‌کنند بلکه تا حدودی خودجوش، از درون و پایین هدایت می‌شوند (Hettne, 1994: 2). برای هتن، عامل سیاسی موتور محرکه منطقه‌گرایی جدید است، درحالی‌که برای پالمر (۱۹۹۱) نیروی اقتصادی خصوصاً در آسیا - پاسفیک نقش اصلی دارد. به نظر می‌رسد هر دو متفکر به انگیزه اصلی بسیاری از کشورهای درحال توسعه از هم‌گرایی - که امنیتی است - کمتر توجه داشته‌اند. در این قبیل هم‌گرایی‌ها، میزان انعطاف کشورها موقتی، نتایجشان شکننده و اهداف واقعیشان بدون رویکرد بلند اقتصادی و در نتیجه کوتاه‌مدت است.



1. Autocentric Regionalism
2. SEATO
3. CENTO

## ۲-۲. رشد روابط بین منطقه‌ای

گرچه منطقه‌گرایی منجر به افزایش تجارت جهانی و جهان‌گرایی خواهد شد (Tussie, 2000) اما واقعیت این است که تجارت آزاد جهانی در گرو چانه‌زنی و مذاکرات بین اتحادیه‌های منطقه‌ای همچون شرق آسیا، امریکای شمالی، ژاپن و امریکای لاتین خواهد بود. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که به‌طور عام، روند افزایش تجارت درون منطقه‌ای در تمامی مناطق به جز خاورمیانه صادق است. از سوی دیگر، بیشترین حجم نسبی تجارت درون منطقه‌ای متعلق به موفق‌ترین نهاد منطقه‌ای یعنی اتحادیه اروپاست. آمار اروپا و آسیا گویای آن است که منطقه‌گرایی موجب افزایش مطلق حجم تولید و مصرف در این مناطق شده و منطقه نیز بیشترین بهره را از این افزایش و از طریق تجارت درون منطقه‌ای برده است.

جدول شماره ۱. تجارت بین کشورهای یک منطقه (درصد به کل تجارت منطقه)

مناطق	1990	1992	1994	1996
اروپا	صادرات	23.5	33.6	35.8
	واردات	21.3	32.6	33.1
غرب	صادرات	16.2	20.2	20.3
	واردات	17.6	16.9	17.5
آسیا	صادرات	33.3	37.8	40.4
	واردات	30.7	35	35.5
افریقا	صادرات	7.3	8.2	10.1
	واردات	7.9	9.0	11.0
خاورمیانه	صادرات	8.2	7.4	5.8
	واردات	8.2	8.7	6.5

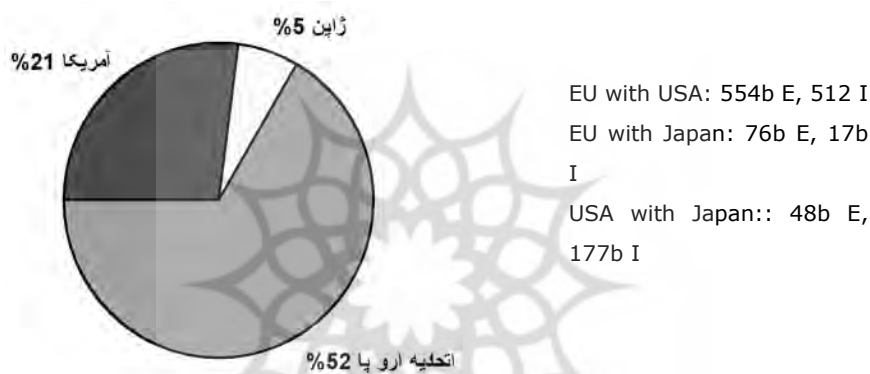
منبع: IMF, Directions of Trade Statistics, 1990-1998

همچنین اشکال ۱ و ۲ میزان سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت بین عمده‌ترین مناطق و کشورها را نشان می‌دهد. این اشکال گویای این حقیقت است که اتحادیه اروپایی به‌عنوان قطب منطقه‌گرایی کنونی هم در میزان تجارت کالا و هم در جلب سرمایه مستقیم خارجی با امریکا بسیار موفق عمل نموده و ظرفیت و توانایی ایستادگی اقتصادی در مقابل این منطقه را دارد. اخیراً آسیا نیز به رهبری ژاپن، چین، آسه‌آن و



در آینده نزدیک هند، چالش مهم اقتصادی در برابر دیگر قدرت‌های جهان خواهد بود. در حالی که هم‌گرایی منطقه‌ای موجب اقتدار یک منطقه می‌شود، واقعیت دیگر این است که بحران‌های یک منطقه می‌توانند به بحران جهانی تبدیل شوند. به‌عنوان نمونه در بحران مالی شرق آسیا (۹-۱۹۹۸)، بحران مکزیک (۵-۱۹۹۴)، روسیه (۱۹۹۸) و برزیل - آرژانتین (۱۹۹۹) مشخص شد که قدرت‌های بزرگ نیز از این بحران‌ها و از هراس یک «بحران سیستماتیک» مالی جهانی در امان نیستند؛ اتفاقی که در پاییز ۲۰۰۸ از آمریکا آغاز و به بحران مالی و اقتصادی جهانی تبدیل شد.

شکل ۱. تمرکز بین‌منطقه‌ای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۲۰۰۱)



شکل ۲. تمرکز بین‌منطقه‌ای صادرات جهانی (۲۰۰۱)



### ۳. تعامل یا تقابل منطقه‌گرایی با فرایندهای جهانی‌شدن

سیاست‌های تجاری در مجامع مختلف به شکل یک‌جانبه، دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی شکل می‌گیرد. تأثیر منطقه‌گرایی بر جهانی‌شدن بستگی به میزان تأثیر آن بر

هم‌گرایی اقتصاد جهانی و همچنین حکمرانی جهانی دارد که باز بودن بازار منطقه برای دیگران، ساختار نهادی آنها و میزان نفوذ دولت‌های کوچک‌تر در درون منطقه از آن جمله‌اند.

### ۱-۳. آثار منطقه‌گرایی برای جهانی‌شدن

شکل‌گیری منطقه‌گرایی به دلیل رشد سیاست‌ها و فشارهای حمایت‌گرایی و درگیری‌های تجاری است و موجب تقسیم اقتصاد جهانی به بلوک‌های تجاری رقیب شده، تنش بین آنها را تشدید می‌سازد. برخی، از جمله جاها گواتی منطقه‌گرایی را تهدیدی علیه جهانی‌شدن می‌دانند و جوزف نای نیز با وجود اعتقاد به گذر از منطقه‌گرایی به کثرت‌گرایی، آن را مانع گسترش فناوری و جهانی‌شدن می‌داند.

منطقه‌گرایی می‌تواند نتایج منفی زیر را برای نظام‌های جهانی به ارمغان آورد:

- تعهدات دولت‌ها را برای چندجانبه‌گرایی و پذیرش نُرْم‌ها و قواعد جهانی کاهش می‌دهد؛

- آزادسازی اقتصادی در درون منطقه به شکل نابرابری نسبت به بیرون از منطقه رخ می‌دهد. از آن جمله ترجیحات درون منطقه (از جمله تعرفه ترجیحی) به مراتب بیشتر از نهادهای جهانی و چندجانبه است؛

- به جای قاعده و قوانین یکسان تجارت بین‌الملل، قواعد متفاوتی در مناطق مختلف به وجود می‌آید و برای کشورها، نهادهای منطقه‌ای جایگزین نظام‌های جهانی می‌شود؛

- مسیر طبیعی تجارت آزاد را تغییر می‌دهد که موجب خسارت اقتصادی و کم‌رنگ شدن حمایت سیاسی از نظام چندجانبه می‌گردد؛

- حضور شرکت‌های چندملیتی در یک منطقه خاص موجب کاهش بیشتر موانع تجاری در درون منطقه و تقویت موانع جهانی‌شدن می‌شود؛

- شواهد نشان می‌دهد حتی دولت‌های قدرتمند، با استفاده از گرایش‌های منطقه‌ای، قدرت چانه‌زنی بیشتری به دست می‌آورند. مثلاً آمریکا از نفتا و اپک به‌عنوان تهدید علیه دیگران جهت پذیرش تصمیمات دور آروگوئه استفاده نموده است.

در مقابل، منطقه‌گرایی می‌تواند راهنمای جهانی‌شدن بوده، همراه با اثرات فزاینده منجر به تشدید روند جهانی‌شدن گردد. بر این اساس منطقه‌گرایی:

- فاصله سنتی بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را می‌پوشاند؛
- فرهنگ اجتماعی لازم برای ورود به عرصه تعاملات جهانی را در کشورها ایجاد می‌کند؛

- نه تنها کشورهای کوچک، قدرت عرض اندام در منطقه را می‌یابند بلکه قدرت چانه‌زنی مناطق را در مذاکرات چندجانبه و جهانی افزایش می‌دهد؛
- گرچه حجم تجارت درون منطقه در قیاس با تجارت بین مناطق بیشتر است اما این امر ضرورتاً به معنای وخیم شدن تجارت جهانی نیست چراکه تجارت درون منطقه‌ای جایگزین تجارت بین منطقه‌ای نمی‌شود بلکه هر دو از افزایش تجارت منتفع می‌شوند؛

- چون منطقه‌گرایی جدید بیشتر برپایه بازار است نتیجه آن منجر به افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی می‌شود.

در حقیقت در این نگرش، منطقه‌گرایی همان جهانی‌شدن در مقیاسی کوچک‌تر است زیرا منطقه دارای محدودیت جغرافیایی است.

## ۲-۳. تعامل منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن

بی‌تردید طبیعت منطقه‌گرایی، رژیم بین‌الملل و روند جهانی‌شدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طرفداران نظریه همسویی منطقه‌گرایی با جهانی‌شدن معتقدند همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی را نباید متضاد و متعارض با یکدیگر دانست. اگر قواعد و مقررات بلوک‌های منطقه‌ای از قواعد چندجانبه و جهانی دور نشود، منطقه‌گرایی موجب تحکیم جهانی‌شدن خواهد شد؛ در نتیجه، نهادهای منطقه‌ای به‌عنوان آلترناتیو نهادهای چندجانبه و جهانی (همچون سازمان جهانی تجارت) خواهند بود. به‌عنوان نمونه آسه‌آن در نشست خود در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفت ضمن تقویت هم‌گرایی داخلی، به موافقت‌نامه‌های تجاری خود در زمینه ایجاد منطقه آزاد تجاری با چین، ژاپن و هند به ترتیب تا سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ جامعه عمل بپوشاند. این نشان می‌دهد منطقه‌گرایی پس از آماده کردن شرایط کشورهای عضو، زمینه را

برای جهانی شدن و سرعت بخشیدن به این فرایند فراهم می‌آورد. در سال‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته تا گفت‌وگو و همکاری بین مناطق نیز برقرار شود، به‌عنوان مثال گفت‌وگوی آسه‌آن با آمریکا و اتحادیه اروپایی، جلسات مشترک اتحادیه آفریقا با سران جی ۸، شورای همکاری خلیج فارس با اتحادیه اروپا و گفت‌وگوی اروپا با شمال آفریقا نمونه‌هایی هستند که از یک‌سو به تشدید رابطه بین مناطق منجر شده، از سوی دیگر روند جهانی شدن را تسهیل و تسریع می‌کنند.

تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد منطقه‌گرایی عموماً منجر به هم‌گرایی و یکسان شدن سیاست‌های مرتبط با تجارت در سطح منطقه می‌شود و لیبرال شدن جهانی را تسریع می‌نماید. در نتیجه منطقه‌گرایی به انتقال از هم‌گرایی ضعیف جهانی به هم‌گرایی عمیق جهانی کمک می‌کند. در سال‌های اخیر این امر منجر به مذاکره پیرامون حقوق نیروی کار، سیاست‌های مالیاتی، مقررات و فضای رقابت، حق مالکیت، قوانین سرمایه‌گذاری و سیاست‌های زیست‌محیطی در سطح جهانی شده است. در حقیقت این دیدگاه با تفکر نئولیبرال که معتقد است منطقه‌گرایی موجب افزایش همکاری‌های چندجانبه در سطح جهان و مآلاً کاهش درگیری می‌شود همسوست.

با استفاده از دیدگاه‌های فوق می‌توان گفت طبیعت منطقه‌گرایی (در پاسخ به محیط اقتصاد جهانی) متناقض است: از یک‌سو روندی هم‌گرا دارد و از سوی دیگر پروسه‌ای غیر هم‌گراست.

از دید کاردوسو رئیس‌جمهور سابق برزیل، قاعده بازی در اقتصاد جهانی عمل متقابل است و در این تعامل باید چیزی برای عرضه داشت که از نظر وی مهم‌ترین قدرت چانه‌زنی، سایز و اندازه بازار است (Tussie, 2000: 71). در حقیقت منطقه‌گرایی امکان بازار بزرگ‌تر را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، شواهد ارائه شده نشان می‌دهد رفتار منطقه‌گرایی به سمت پذیرش نُرْم‌های جهانی است اما مشروط به آنکه اولاً این هم‌گرایی حداکثر منافع را برای منطقه داشته باشد و ثانیاً منطقه تأثیر بخشی از نُرْم‌های خود را بر روندهای جهانی ببیند. گرچه بسیاری از طرفداران همسویی منطقه‌گرایی با جهانی شدن، دیدگاه نئولیبرال را که معتقد است منطقه‌گرایی چیزی جز یک مرحله طبیعی جهانی شدن نیست و هیچ چالشی بر سر راه جهانی شدن

ندارد، نمی‌پذیرند چراکه این دیدگاه برخی واقعیت‌های مربوط به علل شکل‌گیری منطقه‌گرایی از جمله فشارهای حمایت‌گرایی و درگیری‌های تجاری از یک‌سو و زیاده‌طلبی امریکا و قطب‌های پیشرو در کنترل فرایندهای جهانی‌شدن را از سوی دیگر نادیده می‌گیرند.

می‌توان گفت منطقه‌گرایی واقعیت انکارناپذیری در فرایندهای افتان و خیزان جهانی‌شدن است که در شرایط بحران اقتصادی - سیاسی جهانی قدرتمندتر می‌شود. این امر موجب می‌شود قطب‌بندی جدیدی شکل گیرد که در آن امور در سطح منطقه آزمایش می‌شوند. *موشاکوجی* با استفاده از این موضوع، هژمونی امریکا یا هژمون احتمالی جمعی به رهبری اروپا - امریکا - ژاپن را تحلیل می‌نماید. در حقیقت در این شیوه نگرش، جهانی‌شدن به دنبال توجیه خود از طریق یکسان‌سازی و جهانی‌سازی ارزش‌ها اما در قالب نظم نوین منطقه‌ای و سلسله‌مراتب منطقه‌ای است که در آن سرمایه بین‌المللی، منطقه‌گرایی را هدایت می‌کند. پس بازسازی جهانی قدرت، این بار بحران‌ها و تنش‌ها را منطقه‌ای می‌کند. مثلاً در تولید کالا و خدمات، چین با آسه‌آن در رقابت خواهد بود و در درون منطقه آسه‌آن نیز ویتنام با دیگران در رقابت است. از دیدگاه نئولیبرال‌ها، این رقابت سازنده و در مسیر بازتر شدن اقتصادهای ملی و منطقه‌ای و همچنین پذیرش روندهای بین‌المللی است.

نمونه بارز تعامل یا تقابل منطقه‌ای با فرایندهای جهانی‌شدن، رفتار امریکا در قبال روندهای فوق است. *وودز* (Woods, 2000: 65) معتقد است دوران پس از جنگ جهانی دوم، قوانین و مقررات حاکم بر نظم جهانی ادامه همان قوانین و مقررات امریکا بوده اما اکنون با توجه به سیستم جهانی شده کنونی، امریکا کمتر به‌عنوان یک رهبر ظاهر می‌شود بلکه بیشتر یک استفاده‌کننده اصلی از سیستم است و زمانی که قوانین و مقررات آن به نفعش نباشد، عملاً قوانین چندجانبه و جهانی را با عصیان و کنار کشیدن کم‌رنگ می‌کند که نمونه‌های آن قرارداد کیوتو و دادگاه جنایتکاران جنگی است. گرچه امریکا در مواردی با روندهای چندجانبه‌گرایی مخالفت نموده اما در مواردی نیز به ناچار از قواعد آن پیروی نموده است. نمونه‌ای از این دو رفتار متناقض، سیاست یک‌جانبه‌گرایی بوش (۲۰۰۸-۲۰۰۰) و سیاست «تغییر» *اوباما*

رئیس‌جمهور کنونی امریکا است. در طول سی سال قبل، از نیکسون تا ریگان و بوش پدر، استراتژی اصلی امریکا حفظ رهبری منحصربه‌فرد خود بر فرایندهای جهانی شدن بوده است. اما واقعیت‌های میدانی و چالش‌های پیش روی امریکا در این سال‌ها موجب شده که امریکا عملاً این انحصار رهبری را از دست بدهد و از سیاست نوینی که *والرشتین* نظریه‌پرداز سیستم جهانی آن را «چندجانبه‌گرایی نرم» می‌نامد، بهره جوید (Wallerstein, 2004). براساس دیدگاه وی، این سیاست امریکا بر سه پایه استوار بوده است:

■ شریک کردن متحدان عمده: زمانی که امریکا سلطه اقتصادی خود را از دست داد عملاً به یک عضو تریاد<sup>۱</sup> یا کواد<sup>۲</sup> تبدیل شد. امریکا به ناچار اعضای تریاد را به‌عنوان شریک برگزید؛ گرچه راهبرد اصلی‌اش عدم اجازه بروز ایده‌های مستقل برای راهبری سیاسی جهانی به دیگر شرکا بوده است. این کار با تأکید بر ضرورت حفظ جبهه مشترک علیه شوروی در دوره جنگ سرد و علیه تروریسم در دوره پسا جنگ سرد صورت گرفت؛

■ تلاش برای منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای؛ و

■ تشویق دولت‌های جنوب به دوری از اقتصادهای دولتی و پیروی از جهانی‌شدن مبتنی بر صادرات و اقتصاد آزاد به‌عنوان راهکار آینده اقتصادی آنها. امریکا با «اجماع واشنگتن» آهنگ ورود جهان به عرصه بی‌بدیل و نوین جهانی شدن را سر داد و صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت و خزانه‌داری امریکا بر آن تأکید نمودند. اجلاس اقتصاد جهانی در داووس سوئیس<sup>۳</sup> نخبگان سیاسی و تجاری را در حمایت از اجماع به صف کرد. اما دیری نپایید که در اواخر دهه ۱۹۹۰ و آغاز هزاره سوم، روند شتابان جهانی‌شدن با چالش‌های جدی روبه‌رو شد. بحران مالی شرق آسیا و انتشار آن به برزیل و روسیه و اعلام پول واحد اروپایی از جمله مواردی بود که موجب شکنندگی روند امریکایی جهانی شدن و روی کار آمدن رهبران رادیکال‌تر در مقابل اقتصاد نئولیبرالیستی

۱. Triad شامل امریکا، اتحادیه اروپایی و ژاپن - شرق آسیا

۲. Quad شامل تریاد و کانادا

گردید. از آن جمله می‌توان از روموهاین<sup>۱</sup> در کره، مگاواتی سوکارنو پوتری<sup>۲</sup> در اندونزی، ولادیمیر پوتین<sup>۳</sup> در روسیه، لولا دوسیلوا<sup>۴</sup> در برزیل و نستور کریچنر<sup>۵</sup> در آرژانتین نام برد. همزمان توافق صلح اسلو بین اسرائیل و فلسطین از هم گسست و از سوی دیگر سازمان جهانی تجارت با مخالفت‌های سازمان‌یافته جهان سوم روبه‌رو شد.

در اجلاس سیاتل، کشورهای در حال توسعه به رهبری هند و برزیل با استفاده از آبستراکسیون، برای اصلاحات مورد نظر دولت‌های در حال توسعه، به غرب فشار آوردند و در دهه ۱۹۹۰، با حضور فعال کشورهای در حال توسعه در روندهای چندجانبه و جهانی، قدرت چانه‌زنی بالاتری را کسب نمودند. از دید بسیاری از منتقدان، این روند در اجلاس کنکون<sup>۶</sup> با مقاومت جنوب (این بار به رهبری برزیل، هند، چین، و افریقای جنوبی) در برابر باز کردن بازارهای خود به روی غرب، به خط پایان رسید.

انباشت نتایج منفی سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت در جهان سوم (همچون سقوط اقتصاد آرژانتین)، ظهور جنبش‌های جهانی مردمی مانند اجلاس جهانی اجتماعی<sup>۷</sup>، و مشکلات روزافزون امریکا در عراق، همگی به این نتیجه کمک کردند. سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه بوش پسر پس از ۱۱ سپتامبر نیز موقعیت امریکا را متزلزل‌تر نمود به طوری که عملاً از دید بسیاری از متفکران امریکایی، راه نجات، بازگشت به همان سیاست ۳۰ ساله قبل بود (والرشتین ۲۰۰۴)؛ اقدامی که به نظر می‌رسد توسط اوپاما (و در ادامه سیاست‌های کلینتون) با نگاهی نوین در حال انجام است.

شواهد فوق نشان می‌دهد رویکردهای منطقه‌ای چگونه به عنوان ابزار چانه‌زنی

1. Roh Moo Hyun
2. Megawati Sukarnoputri
3. Vladimr Putin
4. Lula da Silva
5. Néstor Kirchner
6. Cancun
7. The World Social Forum

در مقابل فرایند جهانی سازی امریکایی استفاده شده است. در عین حال در مواقعی که فرایندهای اقتصادی جهانی شدن با چالش های کمتری به پیش می رفت، قطب های منطقه ای به سرعت در حال تنظیم فرایندهای خود با روندهای جهانی بوده و به تنظیم قراردادهای چندجانبه با دیگر قطب ها از یک سو و همراهی با نهادهای جهانی (همچون سازمان جهانی تجارت) از سوی دیگر حرکت نموده اند.

### نتیجه گیری

در روند جهانی شدن مشخصات کشور متقاضی ورود، بسیار مهم است. قدرت اقتصادی و اندازه بازار متقاضی، ثبات و میزان انعطاف پذیری ساختار سیاسی و اجتماعی کشور برای پذیرش نرّم ها و مقررات جدید، تغییر رویکرد به حل مسالمت آمیز تنش ها با همسایگان، قدرت و سابقه فرهنگی از یک سو و انعطاف پذیری فرهنگی برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از سوی دیگر، و سابقه تمدنی و قدرت تمدن سازی را می توان از مهم ترین این شاخصه ها نامید. بخشی از این شاخصه ها براساس تجربه کسب می شود (ساختار و فرهنگ) و برخی دیگر براساس واقعیت های میدانی محاسبه می گردد (بازار و قدرت اقتصادی). کشورهای در حال توسعه برای حفظ و ارتقای قدرت چانه زنی خود در روند جهانی شدن و افزایش ضریب پایداری در مقابل تأثیرات منفی جهانی شدن، نیازمند شاخصه های فوق هستند.

منطقه گرایی عرضه کارآمدی برای ایجاد و تقویت شاخصه های فوق برای کشورهای در حال توسعه است چراکه اولاً کشور در قالب یک مجموعه اقتصادی بزرگ تر و با بازار بزرگ تر در روند جهانی شدن وارد می شود و از سوی دیگر چون منطقه گرایی خود نیازمند یکسان سازی سیاست ها و مقررات است، میدانی واقعی برای کشورهای عضو پدید می آورد تا ساختارهای اجتماعی و سیاسی لازم را برای اصلاح مکانیزم های حقوقی و ارزش های فرهنگی ایجاد نمایند. ضمن اینکه در مقیاسی کوچک تر، کشورها عواقب منفی و تأثیرات مثبت هم گرایی را لمس می کنند تا بتواند در آتیه ظرفیت بهره مندی از نتایج مثبت را اخذ و آسیب پذیری در برابر اثرات منفی جهانی شدن را کاهش دهند.



از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته که عمده شاخصه‌های فوق را دارا هستند، به دنبال رهبری روند جهانی شدن می‌باشند. این هدایت عموماً از طریق سلطه بر مکانیزم‌های سیاست‌گذاری، نظام‌های کنترلی و هدایت سیاسی آن صورت می‌پذیرد. رهبری فرایند جهانی شدن توسط یک کشور به تنهایی بسیار مشکل است. پس از جنگ دوم جهانی، فقط امریکا ظرفیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی لازم را برای هدایت و سلطه نسبی بر این روند داشته که آن‌هم در دو دهه اخیر و به‌خصوص هزاره جدید، تفوق نسبی و قدرت هژمونیک خود را از دست داده است. کشورهای توسعه‌یافته اروپایی در قالب اتحادیه اروپایی و برخی کشورهای آسیایی در قالب شرق آسیا و خاور دور سعی دارند تا با وزن سنگین‌تر و عمق بیشتر، در حکمرانی جهانی نقش‌آفرینی کنند. ضمن اینکه تجربه آنها در منطقه‌گرایی عملاً آنها را در موقعیت حقوقی و سازمانی برتری در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و کم‌تجربه‌تر قرار داده است. رقابت منطقه‌گرایی بین کشورهای توسعه‌یافته، موجب شد امریکا نیز با تشکیل نفتا، در زمان‌های مورد نیاز وزن منطقه‌ای خود را در معادلات جهانی آشکار سازد. گرچه امریکا به هیچ عنوان مایل نیست شریکی در حکمرانی جهانی برای خود قائل باشد اما از آنجاکه واقعیت‌ها خود را دیکته می‌کنند، امریکا نیز به‌عنوان یک نظام عمدتاً واقع‌گرا، گاهی به صورت مقطعی و فرصت‌طلبانه به جرگه منطقه‌گرایان می‌پیوندد و گاهی نیز به تشکیل تریاد و کواد در راهبری اقتصاد جهانی رضایت می‌دهد.

بی‌تردید قدرت چانه‌زنی جهان در حال توسعه از طریق منطقه‌گرایی رو به فزونی گرفته و مدعیان رهبری روندهای جهانی، دیگر قدرت تحمیل دیدگاه‌های خود با هزینه پایین را ندارند. بدیهی است تأثیر منطقه‌گرایی بر جهانی شدن بستگی به میزان تأثیرگذاری منطقه‌گرایی بر هم‌گرایی اقتصادی جهانی و حکمرانی آن، ساختار نهادی منطقه، و میزان باز بودن بازار منطقه برای خارج دارد. در سیکل‌های اقتصادی و به‌هنگام رکود، زمانی که بحران مالی - اقتصادی شکل سیستماتیک و جهانی به خود می‌گیرد، روند جهانی شدن دچار چالش می‌شود. در این شرایط، منطقه‌گرایی بعضاً رویکرد حمایتی به خود گرفته و برخلاف آزادی اقتصادی و روند جهانی شدن حرکت می‌کند. گرچه این سیاست جدید تأثیرات منفی بر سرعت،

شدت، و قدرت جهانی شدن خواهند داشت اما جهانی شدن تجارت و نُرْم‌های اقتصادی امکان استمرار بلندمدت این سیاست جدید را به بلوک‌های منطقه‌ای نمی‌دهد. با عبور از بحران، مکانیزم‌های منطقه‌ای و ملی مجدداً خود را در مسیر فرایندهای جهانی قرار می‌دهند.

به دنبال بحران جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۸ و با سقوط نئولیبرالیسم اقتصادی، به نظر می‌رسد انباشت سرمایه و سیاست‌های تجاری درگیر چالش حمایت‌گرایی شوند، موضوعی که امروزه جهان با آن دست و پنجه نرم می‌کند. این امر کشورها را در میان دوراهی سختی بین بازگشت به منطقه‌گرایی از نوع قدیم و ادامه روند جهانی شدن قرار داده است. گرچه تجربه منطقه‌گرایی بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون نشان می‌دهد این فرایند در مجموع تسهیل‌کننده روندهای جهانی شدن بوده است. اتحادیه اروپایی در بین کشورهای توسعه‌یافته و آسه‌آن و شرق آسیا در بین کشورهای در حال توسعه از آن جمله‌اند، اما سرعت و رویکرد آینده تا اندازه زیادی بستگی به نتیجه این انتخاب خواهد داشت. \*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### الف - فارسی

بی‌نیاز، علی. ۱۳۸۴. «فهم رابطه جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی با نگاه به الگوی گسترش اخیر آسه‌آن، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۹۰.

بیلیس، جان و اسمیت، استیو. ۱۳۸۳. *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ج دوم، تهران: ابرار معاصر.

ساعی، احمد. ۱۳۸۵. «جهانی‌شدن و نومنطقه‌گرایی؛ تعامل یا تقابل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۷۱.

موسوی، سید محمدعلی. ۱۳۸۵. «فرایند چندلایه‌ای جهانی‌شدن: موافقان و مخالفان»، در: سید محمدعلی موسوی (ویراستار) *گفتارهایی در باب جهانی‌شدن*، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

### ب - لاتین

- Ballingall, John. 2004. "Globalization: A New Zealand Perspective", in: Davies, Gloria & Nyland, Chris (ed.) *Globalization in the Asian Region, Impacts and Consequences*, Edward Elgar: Cheltenham, UK.
- Davies, Gloria & Nyland, Chris. 2004. *Globalization in the Asian Region, Impacts and Consequences*, Edward Elgar: Cheltenham, UK.
- Dicken, P. 1998. *Global Shift: Transforming the World Economy*, London: Paul Chapman.
- Held D., McGrew, AG, Goldblatt, D, & Perraton J. 1999. *Global Transformations: Politics Economics and Culture*, Cambridge: Polity Press.
- Hurrell, Andrew. 1996. *Progressive Enmeshment, Hegemonic Imposition or Coercive Socialization?: Understanding Policy Change in Brazil*, Oxford: unpublished manuscript.
- Keohane, R & Nye, J. 2000. *Power and Interdependence: World Politics in*

- Transition*, NY: Longman.
- Mittelman, J. 2000. *The Globalization Syndrome*, Princeton: Princeton University Press.
- O'Brien, R & Williams, M. 2004. *Global Political Economy: Evolution and Dynamics*, Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Ohmae, K., 1995. *The End of the Nation State*, New York: Free Press.
- Philips, N., 2005. *Globalizing International Political Economy*, Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Porter, Tony. 2005. *Globalization and Finance*, Cambridge: Polity Press.
- R. J., Taylor, P. J. & Watts, M. 2003. *Geographies of Global Change*, Oxford: Blackwell.
- Ruigrok, W., & van Tudler, R. 1995. *The Logic of International Restructuring*, London: Random House.
- Scholte, Jan Aart, 2000. "Global Civil Society", in: Ngaire Woods (eds.) *The Political Economy of Globalization*, NY: St Martin's Press.
- Tussie, N., Woods, N. 2000. *Trade, Regionalism and threat to multilateralism*, in *The Political Economy of Globalization*, edited by N. Woods, Basingstoke: Macmillan.
- Wallerstein, I. 2004. *Soft Multilateralism: The Nation*, February <http://www.thenation.com/doc.mhtml?i=20040202&s=wallerstein> (accessed February 6, 2009).
- Woods, N. 2000. *The Political Economy of Globalization*, NY: St Martin's Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

